

### سال بلوا



■ نویسنده:  
عباس معروفی  
■ چاپ اول سال ۱۳۷۱  
■ ناشر: نشر گردون

داستان این رمان ارزشمند و به‌یادماندنی در قالب خاطراتی در ذهن شخصیت اصلی، دختری به نام نوشافرین، روایت می‌شود. نوشافرین یا نوشا، دختر مردی پرنفوذ به نام سرهنگ نیلوفری است که به منظور پیشرفت در کار خود، به شهری کوچک در حوالی استان سمنان به نام سنگسر می‌رود. سرهنگ معتقد است دخترش آنقدر شایسته است که می‌تواند ملکه ایران شود.

### پیکر فرهاد



■ نویسنده:  
عباس معروفی  
■ چاپ اول سال ۱۳۷۴  
■ ناشر: گردون

داستان این رمان را یک زن به نام «رالف اشنپنلر-تاگ اشنپنگل» روایت می‌کند. زنی که در داستان «بوف کور» اثر صادق هدایت، یک نقاشی روی قلمدان بود. در این کتاب زنی که داستان را روایت می‌کند، روی تابلوهای نقاشی و قلمدان‌های مختلف می‌رود و هر دفعه در نقش زنان مختلفی که در طول تاریخ حضور داشته‌اند، شروع به صحبت می‌کند؛ یک بار در نقش زن دوره ساسانی می‌رود، یک بار دختری عینکی می‌شود، بار دیگر یک مدل و...

### دریاروندگان جزیره آبی‌تر



■ نویسنده:  
عباس معروفی  
■ چاپ اول سال ۱۳۸۲  
■ ناشر: ققنوس

کتاب حاضر مجموعه‌ای است متشکل از سه مجموعه داستان از عباس معروفی به نام: «عطر یاس»، «آخرین نسل برتر»، «برش‌های کوچک» و چند داستان کوتاه دیگر. داستان «دریاروندگان جزیره آبی‌تر» شرح ماجرای جوانان بومی جزیره‌ای است که برای گرفتن مروارید به اعماق خلیج فارس می‌روند. آنان برای مردی غریبه مروارید صید می‌کنند و او هم پول نهار و شامشان را می‌پردازد. معلوم نیست این مرد از کجا آمده و چه می‌خواهد.

# رمان نسل‌ها

## عباس معروفی در سمفونی مردگان اثری نبوغ‌آمیز با شخصیت‌هایی ماندگار خلق کرده است

سمیه جمالی  
منتقد

عباس معروفی در خاطره جمعی ما ایرانی‌ها نامش با یکی از مهم‌ترین رمان‌های یک‌صد ساله اخیر ثبت و ضبط شده است: «سمفونی مردگان»؛ اثری نبوغ‌آمیز با شخصیت‌هایی ماندگار - آیدین، آیدا، اورهان، یوسف - که در دهه پرتلاطم ۶۰ منتشر شد و پس از موفقیت چشمگیرش در ایران، به چند زبان دیگر از جمله آلمانی، انگلیسی و عربی هم ترجمه شد که فروش آن در آلمان به بیش از شصت‌هزار نسخه رسید.

معروفی در «سمفونی مردگان» داستان خانواده‌ای اردبیلی را در دوره رضاشاهی و جنگ جهانی دوم روایت می‌کند. جابر اورخانی، پسر خانواده است که در بازار، حجره خشکبارفروشی دارد و دلش می‌خواهد آن را گسترش دهد. او پدر و شوهری سنتی است، انگار نماینده و وارث تمام مردان سنتی ایران که زن را فقط به آشپزخانه هدایت می‌کنند و حق دیدن حیاط خانه را هم ندارند، چه رسد به عشق.

مادر خانواده هم در گمنامی به‌سر می‌برد. حل شدن زن در نقش مادری و همسری، هویتش را چنان از او گرفته که حتی اسمی هم از خود ندارد. همان‌گونه که در طول دهه‌های پیشین زن را به مردان منسوب می‌کردند: مادر اورهان، زن جابر، زن اوستا، زن حاجی، دختر آقا...

اگر بخواهیم شخصیت‌ها را از منظر جامعه‌شناسی بررسی کنیم، می‌توان هر شخص داستان را به‌عنوان نماینده یک قشر معرفی کرد، بدون آنکه تیپ باشد. همان‌طور که درباره «پدر» و «مادر» گفتیم، اورهان، فرزند دیگر خانواده نیز چنین وضعیتی را دارد.

### اورهان، کهنتر یا مهتر؟

اورهان به موازات قهرمان اصلی، یعنی آیدین حرکت می‌کند و بنا به دلایلی که به آن خواهیم پرداخت، تبدیل به ضدقهرمان رمان می‌شود. او از کودکی مورد توجه مادر نبوده و چون نتوانسته توجه زنی را به خود جلب کند، مدام به آیدین که معشوق زنان دیگر است، حسد می‌ورزد. برخلاف تمام مؤلفه‌هایی که نشان از ارشد بودن اورهان دارد اما او کوچک‌ترین عضو

اورخانی‌ها است. از دید روان‌شناسی این فرد از «عقد کهنتری» رنج می‌برد. او دلش می‌خواهد آقا بالاسری کند، جا پای پدر بگذارد و شغل و راه او را ادامه دهد اما هرگز نمی‌تواند کپی واقعی از پدر باشد؛ هرگز نتوانسته توجه زنی را به خود جلب کند، تا جایی که می‌فهمد عقیم است و نمی‌تواند از خود وارثی به‌جا بگذارد؛ همین یکی از انگیزه‌های برادرکشی او است.

### آیدا، تک‌دختر خوش‌اقبال حاجی

در خانواده‌های سنتی معمولاً فرزند دختر قربانی می‌شود. وجود یک دختر در محاصره چند برادر، مثل شنیدن آواز دهل از دور است. تک‌دختر خانواده همیشه به خیال اینکه پدر و برادران هوای او را دارند، مورد رشک سایرین است؛ اما اغلب تعدد عناصر ذکور یعنی تعدد نگهبان نه هوادار! آیدا هم آنقدر در فشار است که هرگز کسی علت مرگ و خودسوزی‌اش را نمی‌فهمد. چنین زن‌هایی یاد گرفته‌اند بسوزند و بسازند و حتی هم‌جنسان آنها مثل مادر نه از حالشان باخبرند، نه کاری از دستشان برمی‌آید. آیدا تنها مورد حمایت آیدین است، البته او هم قلباً فقط همراه خواهرش است و در عمل کاری برای رهایی او نمی‌کند.

### یوسف، نماد ناتواریسم

یوسف که اولین فرزند است، از همان کودکی با بقیه کودکان فرق‌هایی دارد و به دلیل ذهن خردسالش به تقلید از چتربازان خود را از پشت‌بام پرت کرده و دچار سانحه‌ای می‌شود که حالت نیمه‌انسان نیمه‌حیوانی پیدا می‌کند. بعد از افتادن و صدمه دیدن یوسف دیگر هیچ اختیاری از خود ندارد و به موجودی بویناک تبدیل می‌شود که سیری‌ناپذیر و نامیرا است. دیگران به مرگ او راضی هستند اما او از بدترین شرایط جان سالم به‌در می‌برد. شخصیت یوسف، گروتسک است؛ موجودی ترسناک، اما در عین حال بی‌گناه، کودک و گاه دوست‌داشتنی.

### آیدین، قهرمان اصلی

داستان در اصل حول زندگی آیدین شکل می‌گیرد. با وجود یوسف معلول و بیمار، او فرزند بزرگ جابر محسوب می‌شود. پدر دلش می‌خواهد آیدین باهوش، بااراده و خوش‌جته‌جان‌شین او شود اما به همین دلایل هدف

آیدین خشکبارفروشی در بازار نیست. او اهل تفکر بوده، شعر می‌گوید و کتاب می‌خواند. جابر قلباً این پسر را می‌ستاید اما همین اراده و استقلال فکری باعث سرپیچی از پدر شده نقطه ضعف قهرمان را شکل می‌دهد. آیدین درگیر «عقد ادیپ» است: فرزند پسر در کودکی به مادر توجه می‌کند، مادر اولین جنس مخالفی است که نزدیکی دیده و برای جلب توجه او تلاش کرده است. او در این مسابقه با پدر وارد رقابت می‌شود، اگر موفق به جلب نظر مادر از طریق معقول نشود، در بزرگسالی نمی‌تواند با هیچ زنی ارتباط بگیرد. آیدین اورخانی با داشتن جذابیت‌های فراوان، هر زنی را به خود جلب می‌کند اما خود از آنها فراری است. حتی زمانی که عاشق «سورملینا» دختر کافه‌چی ارمنی می‌شود، برای ابراز علاقه، بسیار دچار تردید است.

### عناصر داستانی

در «سمفونی مردگان» عناصر داستانی در حد بالای خود قرار دارند؛ مثلاً تعلیق، کشمکش و برخی صحنه‌ها به داستان‌های معمایی پهلو می‌زنند. فرم به تبعیت از سیالیت ذهن، پازل‌گونه چیده شده و خواننده حوادث را از زبان راویان بیرون می‌کشد و کنار هم می‌چیند. ابتدای داستان با آیه‌ای از قرآن شروع شده که به داستان قایل و هابیل اشاره می‌کند. سپس فصل اول از زبان اورهان روایت شده که دیوانگی آیدین را در زمان حال داستان تعریف می‌کند و در ادامه گفت‌وگوی اورهان و ایاز برای قتل برادر به مخاطب را القا می‌کند؛ این «برادرکشی» که در فصل‌های بعدی هم تکرار می‌شود، حتماً قتل آیدین است. اما یک شوک داستانی خواننده را در جای خود می‌خکوب می‌کند. اگرچه داستان از مولفه‌های داستان پست‌مدرن یاری گرفته است اما به تمام اصول و مبانی پست‌مدرنیسم وفادار نیست. معروفی فقط برای پیشبرد مقاصد خود از ظرفیت‌های مختلف بهره گرفته است.

### زاویه دید و راوی

عباس معروفی در نوشتن این داستان از تکنیک «چندصدایی» استفاده کرده است. هر فصل به‌طور معمول از زبان راوی متفاوتی روایت شده اما فصل اول حتی از دید راوی نوشته شده است. همین چندصدایی